

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_232104**

UNIVERSAL  
LIBRARY

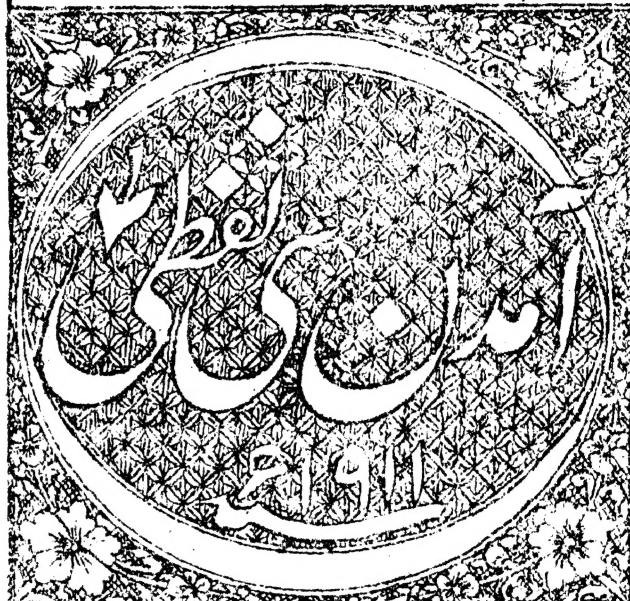






بسم الله الرحمن الرحيم

صوبه فراهستان مآجران کتب چاپیه ارحیه در آباد کن



در تمام محکمات و مدارس و کتبخانه های کتب چاپیه ارحیه در آباد کن

و در تمام محکمات و مدارس و کتبخانه های کتب چاپیه ارحیه در آباد کن

بسم الله الرحمن الرحيم

باب الف

مصدر	ماضی مطلق	ماضی استمراری	ماضی قریب	ماضی بعید	مستقبل
آمدن	آمد	می آمد	آمده است	آمده بود	خواهد آمد
آنا	آیا	آتاها	آیاچه	آیاها	آویگا
مضارع	حال	امر	نهی	اسم فاعل	اسم مفعول
کایه	می آید	یا	سیا	آینده	آمده
آور	آتاچه	آ	سقا	آنیوا	آیاها
آوردن	آورد	می آورد	آورده است	آورده بود	خواهد آورد
لانا	لایا	لاناها	لایاچه	لایاها	لادیگا
بیارد	می آرد	بیار	میار	آرنده	آورد
لاوسه	لاناچه	لا	مت لا	لانیوا	لایاها
آموختن	آموخت	می آموخت	آموخته است	آموخته بود	خواهد آموخت
سیکنا	سیکها	سیکناها	سیکهاچه	سیکهاها	سیکهاگا

بیاموزو	می آموزو	بیاموز	میاموز	آموزنده	آموخته
سیکھ	سیکھتا ہے	سیکھ	مت سیکھ	سیکھنے والا	سیکھا ہوا
انداختن	انداخت	می انداخت	انداختہ است	انداختہ بود	خواہد انداخت
ڈالنا	ڈالا	ڈالتا تھا	ڈال رہا ہے	ڈالتا تھا	ڈال گیا
بیشدازو	می اندازو	بیشداز	ملینسدار	اندازندہ	انداختہ
ڈالے	ڈالتا ہے	ڈال	مت ڈال	ڈالنیوالا	ڈالایا ہوا
اندوختن	اندوخت	می اندوخت	اندوختہ است	اندوختہ بود	خواہد اندوخت
جمع کرنا	جمع کیا	جمع کرتا تھا	جمع کیا ہے	جمع کیا تھا	جمع کر گیا
ببندوزو	می اندوزو	ببندوز	ببندوز	اندوزندہ	اندوختہ
جمع کرے	جمع کرتا ہے	جمع کر	مت جمع کر	جمع کر نیوالا	جمع کیا ہوا
افراختن	افراخت	می افراخت	افراختہ است	افراختہ بود	خواہد افراخت
اوٹھانا	اوٹھایا	اوٹھاتا تھا	اوٹھایا ہے	اوٹھایا تھا	اوٹھا دیا
بیفرازو	می افرازو	بیفراز	میفراز	افرازندہ	افراختہ
اوٹھا دے	اوٹھاتا ہے	اوٹھا	مت اوٹھا	اوٹھانیوالا	اوٹھایا ہوا
افروختن	افروخت	می افروخت	افروختہ است	افروختہ بود	خواہد افروخت
سنگنا	سنگا	سنگتا تھا	سنگا ہے	سنگتا تھا	سنگ لیا
پہنروزو	می افروزو	پہنروز	میفروز	افروزندہ	افروختہ
سنگے	سنگتا ہے	سنگ	مت سنگ	سنگنے والا	سنگا ہوا
آمیختن	آمیخت	می آمیخت	آمیختہ است	آمیختہ بود	خواہد آمیخت
ملا نا	ملا یا	ملاتا تھا	ملا یا ہے	ملا یا تھا	ملا دیا
بیامیزو	می آمیزو	بیامیز	میامیز	آمیزندہ	آمیختہ
ملا دے	ملاتا ہے	ملا	مت ملا	ملا نیوالا	ملا یا ہوا

انگيختن	انگيخت	می انگيخت	انگيخته است	انگيخته بود	خواهد انگيخت
او گشتا	او گشتا	او گشتا	او گشتا	او گشتا	او گشتا
بنگيزد	می انگيزد	بنگيزد	بنگيزد	بنگيزد	بنگيزد
او گشتا	او گشتا	او گشتا	او گشتا	او گشتا	او گشتا
آه بخن	آوخت	می آوخت	آوخته است	آوخته بود	خواهد آوخت
لگتا	لگتا	لگتا	لگتا	لگتا	لگتا
بياويزد	می آويزد	بياويزد	بياويزد	بياويزد	بياويزد
لگتا	لگتا	لگتا	لگتا	لگتا	لگتا
افراشتن	افراشت	می افراشت	افراشته است	افراشته بود	خواهد افراشت
بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا
بغيرازد	می افزرد	بغيرازد	بغيرازد	بغيرازد	بغيرازد
بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا	بلند کرنا
انپاشتن	انپاشت	می انپاشت	انپاشته است	انپاشته بود	خواهد انپاشت
هرنا	هرنا	هرنا	هرنا	هرنا	هرنا
بينپارد	می انپارد	بينپارد	بينپارد	بينپارد	بينپارد
هرنا	هرنا	هرنا	هرنا	هرنا	هرنا
آسودن	آسود	می آسود	آسوده است	آسوده بود	خواهد آسود
آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا
ميا سايد	می آسايد	ميا سايد	ميا سايد	ميا سايد	ميا سايد
آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا	آرام کرنا
افزودن	افزد	می افزود	افزوده است	افزوده بود	خواهد افزود
برهان	برهان	برهان	برهان	برهان	برهان



می افزاید	می افزاید	می افزاید	می افزاید	می افزاید	می افزاید
بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار
آزمودن	آزمودن	آزمودن	آزمودن	آزمودن	آزمودن
آزما	آزما	آزما	آزما	آزما	آزما
می آزماید	می آزماید	می آزماید	می آزماید	می آزماید	می آزماید
آزماد	آزماد	آزماد	آزماد	آزماد	آزماد
آراستن	آراستن	آراستن	آراستن	آراستن	آراستن
سوار	سوار	سوار	سوار	سوار	سوار
می آراید	می آراید	می آراید	می آراید	می آراید	می آراید
سوار	سوار	سوار	سوار	سوار	سوار
آسیدن	آسیدن	آسیدن	آسیدن	آسیدن	آسیدن
پیا	پیا	پیا	پیا	پیا	پیا
می آسد	می آسد	می آسد	می آسد	می آسد	می آسد
پیا	پیا	پیا	پیا	پیا	پیا
افتادن	افتادن	افتادن	افتادن	افتادن	افتادن
گرا	گرا	گرا	گرا	گرا	گرا
می افتد	می افتد	می افتد	می افتد	می افتد	می افتد
گرا	گرا	گرا	گرا	گرا	گرا
ایستادن	ایستادن	ایستادن	ایستادن	ایستادن	ایستادن
کزار	کزار	کزار	کزار	کزار	کزار
می ایستد	می ایستد	می ایستد	می ایستد	می ایستد	می ایستد
کزار	کزار	کزار	کزار	کزار	کزار

آزرون	آزرو	می آزدو	آزروہ است	آزروہ بودو	خواہد آزدو
آزروہ ہوتا	آزروہ ہوا	آزروہ ہوتا تھا	آزروہ ہوا ہے	آزروہ ہوا تھا	آزروہ ہو دینگا
بیادرو	می آزدو	بیادرو	میادرو	آزروندہ	آزروہ
آزروہ ہودے	آزروہ ہوتا ہے	آزروہ ہو	مست آزدوہ ہو	آزروہ ہونیوالا	آزروہ ہوا ہو
افسرون	افسرو	می افسرو	افسروہ است	افسروہ بودو	خواہد افسرو
گٹنا	گٹا	گٹنا تھا	گٹا ہے	گٹنا تھا	گٹنا
بیفسرو	می افسرو	بیفسرو	بیفسرو	افسروندہ	افسروہ
گٹے	گٹنا ہے	گٹ	مست گٹ	گٹنے والا	گٹا ہوا
افشرون	افشرو	می افشرو	افشروہ است	افشروہ بودو	خواہد افشرو
نچوڑا	نچوڑا	نچوڑا تھا	نچوڑا ہے	نچوڑا تھا	نچوڑا دینگا
بیفشرو	می افشرو	بیفشرو	بیفشرو	افشروندہ	افشروہ
نچوڑے	نچوڑا ہے	نچوڑ	مست نچوڑ	نچوڑ والا	نچوڑا ہوا
آفریدن	آفرید	می آفرید	آفریدہ است	آفریدہ بودو	خواہد آفرید
پیدا کرنا	پیدا کیا	پیدا کرتا تھا	پیدا کیا ہے	پیدا کیا تھا	پیدا کر دینگا
بیافریند	می آفریند	بیافرین	میافرین	آفرینندہ	آفریدہ
پیدا کرے	پیدا کرتا ہے	پیدا کر	مست پیدا کر	پیدا کر نیوالا	پیدا کیا ہوا
افشاندن	افشاند	می افشاند	افشانوہ است	افشانوہ بودو	خواہد افشاند
چڑک	چڑکا	چڑکا تھا	چڑکا ہے	چڑکا تھا	چڑکے گا
بیفشاند	می افشاند	بیفشاند	بیفشاند	افشانندہ	افشانندہ
چڑکے	چڑکا ہے	چڑک	مست چڑک	چڑکے والا	چڑکا ہوا
افگندن	افگند	می افگند	افگندہ است	افگندہ بودو	خواہد افگند
ڈان	ڈا	ڈا تھا	ڈا ہے	ڈا تھا	ڈا لینگا

بیگسند	می افگند	بیفگن	میفگن	افگسند	افگسند
ڈالے	ڈالنا ہے	ڈال	مست ڈال	ڈالنے والا	ڈالنا ہوا
آرمیدرج	آرمید	می آرمید	آرمیدہ است	آرمیدہ بود	خواہد آرمید
آرام پانا	آرام پایا	آرام پانا تھا	آرام پایا ہے	آرام پایا تھا	آرام پاو لگا
پیار آمد	می آرام	بی آرام	میارام	آرامندہ	آرامیدہ
آرام پادے	آرام پانا ہے	آرام پایا	مست آرام پایا	آرام پانیوالا	آرام پایا ہوا
آشامیدین	آشامید	می آشامید	آشامیدہ است	آشامیدہ بود	خواہد آشامید
پینا	پینا	پینا تھا	پینا ہے	پینا تھا	پینے کا
بیاشامد	می آشامد	پیا شام	میا شام	آشامندہ	آشامیدہ
پیوے	پینا ہے	پنی	مست پی	پینے والا	پیا ہوا
آمرزیدین	آمرزید	می آمرزید	آمرزیدہ است	آمرزیدہ بود	خواہد آمرزید
بخشنا	بخشا	بخشنا تھا	بخشا ہے	بخشنا تھا	بخشنے کا
بیامرزو	می آمرزو	بیامرز	میامرز	آمرزندہ	آمرزیدہ
بخش	بخشنا ہے	بخش	مست بخش	بخشنے والا	بخشنا ہوا
انجامیدین	انجامید	می انجامید	انجامیدہ است	انجامیدہ بود	خواہد انجامید
تمام ہونا	تمام ہوا	تمام ہونا تھا	تمام ہوا ہے	تمام ہوا تھا	تمام ہو دیا
بانجامد	می انجامد	بانجام	مینجام	انجامندہ	انجامیدہ
تمام ہر دے	تمام ہوتا ہے	تمام ہو	مست تمام ہو	تمام ہونیوالا	تمام ہوا
اندیشیدین	اندیشید	می اندیشید	اندیشیدہ است	اندیشیدہ بود	خواہد اندیشید
اندیشہ کرنا	اندیشہ کی	اندیشہ کرتا تھا	اندیشہ کیا ہے	اندیشہ کیا تھا	اندیشہ کر لگا
بنیدیشہ	می اندیشہ	بنیدیش	بنیدیش	اندیشندہ	اندیشیدہ
اندیشہ کرے	اندیشہ کرتا ہے	اندیشہ کر	مست اندیشہ کر	اندیشہ کرنیوالا	اندیشہ کیا ہوا



خواهد بوسید	بوسیده بود	بوسیده است	می بوسید	بوسید	چونما	بوسیدن
بوسیده	بوسده	مبوس	ببوس	می بوسد	چرمے	ببوسد
خواهد بوسید	بوسیده بود	بوسیده است	می بوسید	بوسید	سنگمانا	بوسیدن
بوسیده	بوسده	مبوسے	ببوسے	می بوسید	سنگمے	ببوسید

## باب الیاء

خواهد پیود	پیوده بود	پیوده است	می پیود	پیود	نا پنا	پیودن
پیوده	پیاستده	مپیایے	بپیامی	می پیاید	آسپے	بپیاید
خواهد پیوست	پیوسته بود	پیوسته است	می پیوست	پیوست	سنوارنا	پیواستن
پیوسته	پیراینده	مپییراے	بپییراے	می پییراید	سنواسه	بپییراید
خواهد پرداخت	پرداخته بود	پرداخته است	می پرداخت	پرداخت	مخفول نا	پرداختن
پرداخته	پردازنده	مپیرواز	بپیرواز	می پردازد	مخفول کچر	بپردازد
خواهد بخت	بخته بود	بخته است	می بخت	بخت	پکنا	بختن
بخته	پزندده	مپیئر	بپیئر	می پزد	کچے	بپزد
خواهد بخت	بخته بود	بخته است	می بخت	بخت	چمانا	بختن
بخته	پیزندده	مپیئر	بپیئر	می پیزد	چهلے	بپیزد
خواهد پنداشت	پنداشته بود	پنداشته است	می پنداشت	پنداشت	گمان کرنا	پنداشتن
پنداشته	پندازنده	مپیندار	بپیندار	می پندارد	گمان کرے	بپندارد
خواهد پیوست	پیوسته بود	پیوسته است	می پیوست	پیوست	لانا	پیواستن
پیوسته	پیوندنده	مپیوند	بپیوند	می پیوند	لے	بپیوند
خواهد پذیرفت	پذیرفته بود	پذیرفته است	می پذیرفت	پذیرفت	قبل کرنا	پذیرفتن





## باب التاء

خواهد یافت	ناخته بود	ناخته است	می تاخت	تاخت	هنگام	تافتن
تا بید	تا بنده	تا باب	تا باب	می تا بد	هنگام	تا بد
خواهد ناخت	ناخته بود	ناخته است	می تاخت	تاخت	دورنا	تاختن
تاخته	تا زنده	تا ز	تا ز	می تا زو	دورنا	تا زو
خواهد ناخت	توانسته بود	توانسته است	می توانست	توانست	سنگ	توانستن
توانسته	تواننده	مستوان	بتوان	می تواند	سنگ	بتواند
خواهد تپید	تپیده بود	تپیده است	می تپید	تپید	ترپنا	تپیدن
تپیده	تپنده	متپ	برتپ	می تپد	ترپ	برتپد
خواهد تراشید	تراشیده بود	تراشیده است	می تراشید	تراشید	چیلنا	تراشیدن
تراشیده	تراشنده	تراش	بتراش	می تراشد	چیلنا	بتراشد
خواهد ترسید	ترسیده بود	ترسیده است	می ترسید	ترسید	دورنا	ترسیدن
ترسیده	ترسنده	مترس	بترس	می ترسد	دورنا	بترسد

## باب التاء

ثابت خواهد کرد	ثابت کرده بود	ثابت کرده است	ثابت می کرد	ثابت کرد	ثابت کرد	ثابت کردن
ثابت کرده	ثابت کننده	ثابت کن	ثابت بکن	ثابت میکند	ثابت کرد	ثابت بکند
ثنا خواهد کرد	ثنا کرده بود	ثنا کرده است	ثنا می کرد	ثنا کرد	ثنا کرد	ثنا کردن
ثنا کرده	ثنا کننده	ثنا بکن	ثنا بکن	ثنا میکند	ثنا کرد	ثنا بکند

## باب الجیم

خواهد جست	جسته بود	جسته است	می جست	جست	کردنا	جستن
جسته	جستنده	مجبه	بجبه	می جبه	کرد	بجبه

جستن	زهر زدن	جست	می جُست	جسته است	جسته بود	خواهد جُست
بجوید	زهر زد	می جوید	بجوے	بجوے	جوینده	جسته
جنگیدن	زانی کرنا	جنگید	می جنگید	جنگیده است	جنگیده بود	خواهد جنگید
بجنگد	زانی کرے	می جنگد	بجنگ	بجنگ	جنگنده	جنگیده
جنبیدن	بنا	جنبید	می جنبید	جنبیده است	جنبیده بود	خواهد جنبید
بجنبد	بنا	می جنبد	بجنب	بجنب	جنبنده	جنبیده
جوشیدن	جوش دینا	جوشید	می جوشید	جوشیده است	جوشیده بود	خواهد جوشید
بجوشد	جوش دیرد	می جوشد	بجوش	بجوش	جوشنده	جوشیده

### باب الحکم فارسی

چیدن	چننا	چید	می چید	چیده است	چیده بود	خواهد چید
بچیند	چنچ	می چیند	بچین	بچین	چیننده	چیده
چریدن	چرنا	چرید	می چرید	چریده است	چریده بود	خواهد چرید
بچرد	چرے	می چرد	بچر	بچر	چرنده	چریده
چسپیدن	چسپنا	چسپید	می چسپید	چسپیده است	چسپیده بود	خواهد چسپید
بچسپد	چسپے	می چسپد	بچسپ	بچسپ	چسپنده	چسپیده
چشیدن	چشنا	چشید	می چشید	چشیده است	چشیده بود	خواهد چشید
بچشد	چشے	می چشد	بچش	بچش	چشنده	چشیده
چکیدن	چکنا	چکید	می چکید	چکیده است	چکیده بود	خواهد چکید
بچکد	چکے	می چکد	بچک	بچک	چکنده	چکیده

### باب الحاء مهمله

حاصل کردن	حاصل کرنا	حاصل کرد	حاصل میکرد	حاصل کرده است	حاصل کرده بود	حاصل خواهد کرد
-----------	-----------	----------	------------	---------------	---------------	----------------



حاصل بکند	حاصل کردن	حاصل بکند	حاصل میکند	حاصل بکن	حاصل بکن	حاصل کند	حاصل کند
حذر بکند	حذر کردن	حذر بکند	حذر میکند	حذر بکن	حذر بکن	حذر کند	حذر کند
حل بکند	حل کردن	حل بکند	حل میکند	حل بکن	حل بکن	حل کند	حل کند
حیران بکند	حیران کردن	حیران بکند	حیران میکند	حیران بکن	حیران بکن	حیران کند	حیران کند
حیران بشود	حیران شدن	حیران بشود	حیران میشود	حیران بشو	حیران بشو	حیران شود	حیران شود

### باب الحار معجمه

خواستن	خواست	می خواست	خواست است	خواست بود	خواست خواست
بخواهد	می خواهد	بخواه	مخواه	خواهنده	خواست
خفتن	خفت	می خفت	خفته است	خفته بود	خواست خفت
بخشد	می بخشد	بخش	بخش	بخشنده	خواست
خواندن	خواند	می خواند	خوانده است	خوانده بود	خواست خواند
بخواند	می خواند	بخوان	مخوان	خواننده	خواست
خوردن	خورد	می خورد	خورده است	خورده بود	خواست خورد
بخورد	می خورد	بخور	مخور	خورنده	خواست
خامیدن	خامید	می خامید	خامیده است	خامیده بود	خواست خامید
بخاید	می خاید	بخای	مخای	خامنده	خواست
خاریدن	خارید	می خارید	خاریده است	خاریده بود	خواست خارید
بخارد	می خارد	بخار	مخار	خارنده	خواست
خراشیدن	خراشید	می خراشید	خراشیده است	خراشیده بود	خواست خراشید



پدارو	رکبه	می وارو	پدار	پدار	دارنده	داشته
داشتن	برجفتا	دانست	می دانست	دانسته است	دانسته بود	خواهد دانست
بداند	برجه	می داند	بدان	بدان	داننده	دانسته
دریافتن	معلوم کرنا	دریافت	می دریافت	دریافته است	دریافته بود	خواهد دریافت
بدریابد	معلوم کر	می دریابد	بدریاب	بدریاب	دریابنده	ورفت
دوختن	سینا	دوخت	می دوخت	دوخته است	دوخته بود	خواهد دوخت
دووزو	سینه	می دووزو	دووز	دووز	دووزنده	دوخته
داون	وینا	واو	می داو	واوه است	واوه بود	خواهد واو
دبد	دیورس	می دبد	دبد	دبد	دبدنده	داوه
دیدن	دیکضا	دید	می دید	دیده است	دیده بود	خواهد دید
ببیند	دیکه	می بیند	ببین	مبین	بیننده	دید
دریدن	پھاژانا	ورید	می ورید	وریده است	وریده بود	خواهد ورید
بدر	پھاژس	می ورو	بدر	بدر	درنده	وریده
درخشیدن	چکنا	درخشید	می درخشید	درخشیده است	درخشیده بود	خواهد درخشید
بدرخشد	چکه	می درخشد	بدرخش	بدرخش	درخشنده	درخشیده
دزویدن	پرانا	دزوید	می دزوید	دزویده است	دزویده بود	خواهد دزوید
بزوو	چراوس	می وزوو	بزوو	مدزو	وزونده	دزویده
دمیدن	چوکلما	دمید	می دمید	دمیده است	دمیده بود	خواهد دمید
دبد	چوکلما	می دبد	بدم	بدم	دمنده	دمیده
دوشیدن	نچوژنا	دوشید	می دوشید	دوشیده است	دوشیده بود	خواهد دوشید
دروش	نچوژس	می دروش	دروش	دروش	دروشنده	دوشیده

دویدن	دوژنا	دوید	می دوید	دویده است	دویده بود	خواهد دوید
بدود	دورسه	می دود	بدو	بدو	دودند	دویده
باب النّال معجمه						
فنج کرون	فنج کرنا	فنج کرو	فنج میکرو	فنج کرده است	فنج کرده بود	فنج خواهد کرد
فنج بکند	فنج کرے	فنج میکند	فنج بکن	فنج مکن	فنج کنند	فنج کرده
ذکر کرون	ذکر کرنا	ذکر کرو	ذکر می کرد	ذکر کرده است	ذکر کرده بود	ذکر خواهد کرد
ذکر بکند	ذکر کرے	ذکر میکند	ذکر بکن	ذکر مکن	ذکر کنند	ذکر کرده
باب الراء معجمه						
رلودن	رلھانا	رلود	می رلود	رلوده است	رلوده بود	خواهد رلود
بر باید	رلھادے	می رباید	بر باے	مر باے	رباینده	رلوده
رستن	چوٹنا	رست	می رست	رسته است	رسته بود	خواهد رست
برہد	چوٹے	می رہد	برہ	مرہ	رہندہ	رستہ
رستن	ادگنا	رست	می رست	رسته است	رسته بود	خواهد رست
بروید	ادگے	می روید	بروے	مروے	روپندہ	رستہ
رفتن	جانا	رفت	می رفت	رفته است	رفته بود	خواهد رفت
برود	جاردے	می رود	برو	مرو	رودند	رفته
رفتن	جھاننا	رفت	می رفت	رفته است	رفته بود	خواهد رفت
بروہد	جھانڈے	می روہد	بروہد	مروہد	روہندہ	رفتہ
ریختن	بیٹنا	ریخت	می ریخت	ریخته است	ریخته بود	خواهد ریخت
برزد	بیٹے	می پزد	بریز	مریز	پیزندہ	ریختہ
ریستن	ہگنا	ریست	می ریست	ریسته است	ریسته بود	خواهد ریست

برسید	برگ	می رسید	بریس	مریس	رلیسته
راندن	هنگا	راند	می راند	رانده است	خواهد راند
براند	بانگ	می راند	براند	مراند	رانده
رسیدن	پهونغا	رسید	می رسید	رسیده است	خواهد رسید
برسد	پهونج	می رسد	برس	مرس	رسیده
رقصیدن	رقصا	رقصید	می رقصید	رقصیده است	خواهد رقصید
برقصید	ناچه	می رقصید	برقص	مرقص	رقصیده
رسیدن	هنگا	رسید	می رسید	رسیده است	خواهد رسید
برسد	هنگا	می رسد	برسد	مرسد	رسیده
رنجیدن	رنجده	رنجید	می رنجید	رنجیده است	خواهد رنجید
برنجید	رنجده	می رنجید	برنج	مرنج	رنجیده
روئیدن	روئگ	روئید	می روئید	روئیده است	خواهد روئید
بروید	اوگ	می روید	بروید	مروید	روئیده

### باب الزاو و زو

زاو ن	جنا	زاو	می زاو	زاوه است	خواهد زاو
بزاوید	جنا	می زاید	بزاوید	مزایه	زاده
زون	مارا	زو	می زو	زوه است	خواهد زو
بزند	ماره	می زند	بزن	مزن	زنده
زیستن	جنا	زیست	می زیست	زیسته است	خواهد زیست
بزیست	جنا	می زیست	بزیست	مزیست	زیسته
زوون	چینا	زوو	می زوو	زوو است	خواهد زوو

نزداید	می نزداید	نزدای	نزدای	نزدای	نزداید
ناریدن	نارید	نارید	نارید	نارید	نارید
نزارو	نزارو	نزار	نزار	نزار	نزار
باب الزا					
نزارخامیدن	نزارخامید	نزارخامید	نزارخامید	نزارخامید	نزارخامید
نزاربخاید	نزاربخاید	نزاربخاید	نزاربخاید	نزاربخاید	نزاربخاید
نزارکیدن	نزارکید	نزارکید	نزارکید	نزارکید	نزارکید
نزارکد	نزارکد	نزارکد	نزارکد	نزارکد	نزارکد
نزارخیدن	نزارخید	نزارخید	نزارخید	نزارخید	نزارخید
نزارفد	نزارفد	نزارفد	نزارفد	نزارفد	نزارفد
نزارلیدن	نزارلید	نزارلید	نزارلید	نزارلید	نزارلید
نزارولد	نزارولد	نزارولد	نزارولد	نزارولد	نزارولد
نزارثیدن	نزارثید	نزارثید	نزارثید	نزارثید	نزارثید
نزارثرد	نزارثرد	نزارثرد	نزارثرد	نزارثرد	نزارثرد
باب السین					
سوزن	می سوز	سوز	سوز	سوز	سوز
سوزاید	می سوزاید	سوزاید	سوزاید	سوزاید	سوزاید
ستودن	می ستود	ستود	ستود	ستود	ستود
ستوزاید	می ستوزاید	ستوزاید	ستوزاید	ستوزاید	ستوزاید
ستدن	می ستد	ستد	ستد	ستد	ستد
ستداند	می ستداند	ستداند	ستداند	ستداند	ستداند



خواب داشت	ساخته بود	ساخته است	می ساخت	ساخت	بنا	ساختن
ساخت	سازنده	ساز	بساز	می سازد	بناس	به سازد
خواهد سوخت	سوخته بود	سوخته است	می سوخت	سوخت	جلنا	سوختن
سوخته	سوزنده	مسوز	بسوز	می سوزد	جل	به سوزد
خواهد سفت	سفته بود	سفته است	می سفت	سفت	پردنا	سفتن
سفته	سفنده	مسف	بسف	می سفد	پودنه	بسفند
خواهد سپرد	سپرده بود	سپرده است	می سپرد	سپرد	سوپنا	سپردن
سپرد	سپرنده	مسپر	بسپر	می سپرد	سوپ	بسپرد
خواهد سترد	سترده بود	سترده است	می سترد	سترد	سوزدنا	ستردن
سترده	سترنده	مستر	بستر	می سترد	سوزدنه	به سترد
خواهد سرائید	سرائیده بود	سرائیده است	می سرائید	سرائید	سرا	سرائیدن
سرائیده	سرائنده	مسرا	بسرا	می سراید	گامه	بسرائید
خواهد سرفید	سرفیده بود	سرفیده است	می سرفید	سرفید	کمانا	سرفیدن
سرفیده	سرفنده	مسرف	به سرف	می سرفد	کمانه	به سرفد
خواهد سگالید	سگالیده بود	سگالیده است	می سگالید	سگالید	انگالنا	سگالیدن
سگالیده	سگالنده	سگال	بسگال	می سگاله	بگاله	بسگاله
خواهد سنجید	سنجیده بود	سنجیده است	می سنجید	سنجید	دون	سنجیدن
سنجیده	سنجنده	سنج	بسنج	می سنجد	دوله	بسنجد

### باب الشین معجمه

خواید شد	شده بود	شده است	می شد	شد	دنا	شدن
شده	شونده	شدر	بشو	می شود	هده	بشود

شستن	دور	شت	می شست	شسته است	شسته بود	خواهد شست
بشویید	دور	می شویید	بشویید	شویید	شوییده	شسته
شکستن	توز	شکست	می شکست	شکسته است	شکسته بود	خواهد شکست
بشکند	توز	می شکند	بشکن	بشکن	شکننده	شکسته
شنیدن	سنا	شنید	می شنید	شنیده است	شنیده بود	خواهد شنید
بشنود	سنه	می شنود	بشنو	بشنو	شنونده	شنیده
شناختن	پچانا	شناخت	می شناخت	شناخته است	شناخته بود	خواهد شناخت
بشناسد	پچانه	می شناسد	بشناس	بشناس	شناسنده	شناخته
شکافتن	چیرا	شکافت	می شکافت	شکافته است	شکافته بود	خواهد شکافت
بشکافد	چیر	می شکافد	بشکاف	بشکاف	شکافنده	شکافته
شگفتن	کھنا	شگفت	می شگفت	شگفته است	شگفته بود	خواهد شگفت
بشگفد	کھنه	می شگفد	بشگف	بشگف	شگفنده	شگفته
شکبیدن	صبر کرنا	شکبید	می شکبید	شکبیده است	شکبیده بود	خواهد شکبید
بشکبید	صبر کر	می شکبید	بشکب	بشکب	شکبیده	شکبیده
شمیدن	سورخنه	شمید	می شمید	شمیده است	شمیده بود	خواهد شمید
بشمید	سورخنه	می شمید	بشم	بشم	شمنده	شمیده

### باب الصا و مصلحه

صلح کردن	صلح کرنا	صلح کرد	صلح میکرد	صلح کرده است	صلح کرده بود	صلح خواهد کرد
صلح بکند	صلح کر	صلح میکند	صلح بکن	صلح بکن	صلح کننده	صلح کرده
صلح وادان	صلح ونا	صلح واد	صلح میداد	صلح واده است	صلح واده بود	صلح خواهد داد
صلح بدید	صلح وید	صلح میدید	صلح بدید	صلح بدید	صلح ویدنده	صلح واده



صبر کردن	صبر کرد	صبر میکرد	صبر کرده است	صبر کرده بود	صبر خواهد کرد
صبر بکند	صبر کند	صبر بکن	صبر مکن	صبر نکند	صبر نکرده
باب الضاد					
ضائع کردن	ضائع کرد	ضائع میکرد	ضائع کرده است	ضائع کرده بود	ضائع خواهد کرد
ضائع بکند	ضائع کند	ضائع بکن	ضائع مکن	ضائع نکند	ضائع نکرده
ضبط کردن	ضبط کرد	ضبط میکرد	ضبط کرده است	ضبط کرده بود	ضبط خواهد کرد
ضبط بکند	ضبط کند	ضبط بکن	ضبط مکن	ضبط نکند	ضبط نکرده
باب الطاء					
طییدن	طیید	می طیید	طییده است	طییده بود	خواهد طیید
باطیید	می باطیید	باطیید	مباطیید	مباطییده	مباطییده
طلبیدن	طلبید	می طلبید	طلبیده است	طلبیده بود	خواهد طلبید
باطلبید	می باطلبید	باطلبید	مباطلبید	مباطلبیده	مباطلبیده
باب الظاء					
ظاہر شدن	ظاہر شد	ظاہر میشد	ظاہر شده است	ظاہر شده بود	ظاہر خواهد شد
ظاہر بشود	ظاہر بشود	ظاہر بشو	ظاہر مشو	ظاہر شونده	ظاہر شونده
ظلم کردن	ظلم کرد	ظلم میکرد	ظلم کرده است	ظلم کرده بود	ظلم خواهد کرد
ظلم بکند	ظلم کند	ظلم بکن	ظلم مکن	ظلم نکند	ظلم نکرده
ظن برون	ظن برون	ظن می برد	ظن برده است	ظن برده بود	ظن خواهد برد
ظن ببرد	ظن می برد	ظن ببر	ظن ببر	ظن برنده	ظن برده
باب العين					
عربده کردن	عربده کرد	عربده میکرد	عربده کرده است	عربده کرده بود	عربده خواهد کرد

عربده بکشد	عربده میکند	عربده بکن	عربده مکن	عربده کلنده	عربده کرده
عطسیدن	عطسید	می عطسید	عطسیده است	عطسیده بود	خواهد عطسید
بعطسد	می عطسد	بعطس	بعطس	عطسند	عطسیده
عدل گردن	عدل کرد	عدل می کرد	عدل کرده است	عدل کرده بود	عدل خواهد کرد
عدل بکند	عدل میکند	عدل بکن	عدل مکن	عدل کلنده	عدل کرده
باب الغین					
غشودن	غشود	می غشود	غشوده است	غشوده بود	خواهد غشود
بغشود	می غشود	بغشود	مغشود	غشوند	غشوده
غزیدن	غزید	می غزید	غزیده است	غزیده بود	خواهد غزید
بغزد	می غزد	بغزد	مغزد	غزند	غزیده
غلطیدن	غلطید	می غلطید	غلطیده است	غلطیده بود	خواهد غلطید
بغلطد	می غلطد	بغلطد	مغلطد	غلطند	غلطیده
باب الفاء					
فسودن	فسود	می فسود	فسوده است	فسوده بود	خواهد فسود
بفسواید	می فسااید	بفسواید	مفسواید	فساینده	فسوده
فسمودن	فسمود	می فسمود	فسموده است	فسموده بود	خواهد فسمود
بفسواید	می فسااید	بفسواید	مفسواید	فساینده	فسوده
فریفتن	فریفت	می فریفت	فریفته است	فریفته بود	خواهد فریفت
بفریب	می فریب	بفریب	مفریب	فریبند	فریفته
فروختن	فروخت	می فروخت	فروخته است	فروخته بود	خواهد فروخت
بفروشد	می فروشد	بفروشد	مفروشد	فروشنده	فروخته

فرستادن	فرستاد	می فرستاد	فرستاده است	فرستاده بود	خواهد فرستاد
بفرستد	می فرستید	بفرست	مفرست	فرستیده	فرستاده
فهمیدن	فهمید	می فهمید	فهمیده است	فهمیده بود	خواهد فهمید
بفهمد	می فهمید	بفهم	مفهم	فهمنده	فهمیده

## باب القاف

قابل شدن	قابل شد	قابل میشد	قابل شده است	قابل شده بود	قابل خواهد شد
قابل بشود	قابل میشود	قابل بشو	قابل مشو	قابل شونده	قابل شده
قرار کردن	قرار کرد	قرار میکرد	قرار کرده است	قرار کرده بود	قرار خواهد کرد
قرار بکند	قرار میکند	قرار بکن	قرار مکن	قرار کننده	قرار کرده
قصد کردن	قصد کرد	قصد میکرد	قصد کرده است	قصد کرده بود	قصد خواهد کرد
قصد بکند	قصد میکند	قصد بکن	قصد مکن	قصد کننده	قصد کرده

## باب الکاف

کشادن	کشاد	می کشاد	کشاده است	کشاده بود	خواهد کشاد
بکشاید	می کشاید	بکشای	مکشای	کشاینده	کشاده
کاستن	کاست	می کاست	کاسته است	کاسته بود	خواهد کاست
بکاهد	می کاهد	بکاه	مکاه	کاهنده	کاسته
کاشتن	کاشت	می کاشت	کاشته است	کاشته بود	خواهد کاشت
بکار د	می کار د	بکار	مکار	کارنده	کاسته
کشتن	کشت	می کشت	کشته است	کشته بود	خواهد کشت
بکار د	می کار د	بکار	مکار	کارنده	کشته
کشتن	کشت	می کشت	کشته است	کشته بود	خواهد کشت

می‌کشد	بکشد	دارند	می‌کشد	بکشد	مکش	کشند	گشته
کند	کند	کند	می‌کند	بکند	کنده است	کنده بود	خواهد کند
می‌کند	می‌کند	می‌کند	بکن	بکن	کن	کنند	کنده
کرد	کرد	کرد	می‌کرد	می‌کرد	کرده است	کرده بود	خواهد کرد
می‌کند	می‌کند	می‌کند	بکن	بکن	مکن	کنند	کرده
کوفت	کوفت	کوفت	می‌کوفت	می‌کوفت	کوفته است	کوفته بود	خواهد کوفت
می‌کوبد	می‌کوبد	می‌کوبد	بکوب	بکوب	مکوب	کوبند	کوفته
کشید	کشید	کشید	می‌کشید	می‌کشید	کشیده است	کشیده بود	خواهد کشید
می‌کشد	می‌کشد	می‌کشد	بکش	بکش	مکش	کشند	کشیده
کوشید	کوشید	کوشید	می‌کوشید	می‌کوشید	کوشیده است	کوشیده بود	خواهد کوشید
می‌کوشد	می‌کوشد	می‌کوشد	بکوش	بکوش	مکوش	کوشند	کوشیده

## باب الکاف فارسی

گفت	گفتن	گفت	می‌گفت	گفته است	گفته بود	خواهد گفت
می‌گوید	می‌گوید	می‌گوید	بگو	مگو	گوینده	گفته
گرفت	گرفتن	گرفت	می‌گرفت	گرفته است	گرفته بود	خواهد گرفت
می‌گیرد	می‌گیرد	می‌گیرد	بگیر	مگیر	گیرنده	گرفت
گذشت	گذشتن	گذشت	می‌گذشت	گذشته است	گذشته بود	خواهد گذشت
می‌گذرد	می‌گذرد	می‌گذرد	بگذر	مگذر	گذرنده	گذشته
گذاخت	گذاشتن	گذاخت	می‌گذاخت	گذاشته است	گذاشته بود	خواهد گذاشت
می‌گذارد	می‌گذارد	می‌گذارد	بگذار	مگذار	گذارنده	گذاشته
گماشت	گماشتن	گماشت	می‌گماشت	گماشته است	گماشته بود	خواهد گماشت

بگمارد	سرچے	می گمارد	بگمار	گمار	گمارندہ	گماشتہ
گداختن	پھیلانے	گداخت	می گداخت	گداخته است	گداخته بود	خواہد گداخت
بگدازد	پکھیلے	می گدازد	بگداز	گداز	گدازندہ	گداخته
گریختن	بھاگانے	گریخت	می گریخت	گریخته است	گریخته بود	خواہد گریخت
بگریزد	بھاگے	می گریزد	بگریز	گریز	گریزندہ	گریخته
گسیختن	دوٹنا	گسیخت	می گسیخت	گسیخته است	گسیخته بود	خواہد گسیخت
بگسلد	دوڑے	می گسلد	بگسل	گسل	گسلندہ	گسیخته
گشتن	پھرنے	گشت	می گشت	گشته است	گشته بود	خواہد گشت
بگردد	پھرسے	می گردد	بگردد	گردد	گروندہ	گشتہ
گریستن	روانے	گریست	می گریست	گریسته است	گریسته بود	خواہد گریست
بگرید	روئے	می گرید	بگری	گری	گریزندہ	گریستہ
گستردن	پھمانے	گسترد	می گسترد	گسترده است	گسترده بود	خواہد گسترد
بگسترد	پھمادے	می گسترد	بگستر	گستر	گسترندہ	گسترده
گردیدن	پھرنے	گردید	می گردید	گردیده است	گردیده بود	خواہد گردید
بگردد	پھرسے	می گردد	بگردد	گردد	گروندہ	گردیدہ
گردیدن	رجوع ہونا	گردید	می گردید	گردیده است	گردیده بود	خواہد گردید
بگردد	رجوع ہونے	می گردد	بگردد	گردد	گروندہ	گردیدہ
گزیدن	کاٹنا	گزید	می گزید	گزیده است	گزیده بود	خواہد گزید
بگزد	کاٹے	می گزد	بگزد	گزد	گزدندہ	گزیده
باب اللام						
لرزیدن	کاہنا	لرزید	می لرزید	لرزیده است	لرزیده بود	خواہد لرزید

لرزیده	لرزنده	لرز	لرز	می لرزد	لرزان	لرز
خواهد لرزید	لرزیده بود	لرزیده است	می لرزید	لرزید	لرزد	لرزید
لرزیده	لرزنده	لرز	بلرز	می بلرز	بلرز	بلرز
خواهد لیسید	لیسیده بود	لیسیده است	می لیسید	لیسید	لیسید	لیسید
لیسیده	لیسیده	لیس	بلیس	می بلیس	بلیس	بلیس
باب الیم						
مرد	مرد	مرد	می مرد	مرد	مرد	مرد
خواهد مرد	مرد بود	مرد است	می مرد	مرد	مرد	مرد
مرد	میرنده	میر	بمیر	می بمیرد	بمیرد	بمیرد
خواهد مالید	مالیده بود	مالیده است	می مالید	مالید	مالید	مالید
مالیده	مالنده	مال	بمال	می بمالد	بمالد	بمالد
خواهد ماند	مانده بود	مانده است	می ماند	ماند	ماند	ماند
مانده	ماننده	ماند	بماند	می بماند	بماند	بماند
خواهد مکید	مکیده بود	مکیده است	می مکید	مکید	مکید	مکید
مکیده	مکنده	مک	بمک	می بمکد	بمکد	بمکد
باب التون						
نمود	نموده بود	نموده است	می نمود	نمود	نمود	نمود
خواهد نمود	نموده بود	نموده است	می نمود	نمود	نمود	نمود
نموده	نمایشنده	نماید	بنماید	می بنماید	بنماید	بنماید
خواهد نوشت	نوشته بود	نوشته است	می نوشت	نوشت	نوشت	نوشت
نوشته	نویسنده	نویس	بنویس	می بنویسد	بنویسد	بنویسد
خواهد نهاد	نهاد بود	نهاد است	می نهاد	نهاد	نهاد	نهاد
نهاد	نهند	نهد	بنهد	می بنهد	بنهد	بنهد



نگریستن	نگریست	می نگریست	نگریسته است	نگریسته بود	خواهد نگریست
بنگردد	می نگرد	بنگر	بنگر	نگرنده	نگریسته
نگاشت	نگاشت	می نگاشت	نگاشته است	نگاشته بود	خواهد نگاشت
بنگارد	می نگارد	بنگار	بنگار	نگارنده	نگاشته
نواختن	نواخت	می نواخت	نواخته است	نواخته بود	خواهد نواخت
بنوازند	می نوازند	بنواز	منواز	نوازنده	نواخت
نهیفتن	نهیفت	می نهیفت	نهیفته است	نهیفته بود	خواهد نهیفت
بنهیفتند	می نهیفتند	بنهیفت	نهیفت	نهیفته	نهیفته
نالییدن	نالیید	می نالیید	نالییده است	نالییده بود	خواهد نالیید
بنالند	می نالند	بنال	منال	نالنده	نالیده
نوشیدن	نوشید	می نوشید	نوشیده است	نوشیده بود	خواهد نوشید
بنوشند	می نوشند	بنوش	منوش	نوشنده	نوشیده
پایب الواو					
ورزیدن	ورزید	می ورزید	ورزیده است	ورزیده بود	خواهد ورزید
بورزد	می ورزد	بورز	مورز	ورزنده	ورزیده
پایب الهاء هوز					
هراسیدن	هراسید	می هراسید	هراسیده است	هراسیده بود	خواهد هراسید
بهراسند	می هراسند	بهراس	بهراس	هراسنده	هراسیده
هشتن	هشت	می هشت	هشته است	هشته بود	خواهد هشت
بهند	می هند	بهنل	بهنل	هنده	هشته

باب الیاء					
یا فتن	پا	یافت	می یافت	یافته است	یافته بود
میابد	پاوه	می یابد	بیاب	میاب	یابسته
یاد کردن	یاد کرنا	یاد کرد	یاد میکرد	یاد کرده است	یاد کرده بود
یاد بکشند	یاد کره	یاد میکنند	یاد بکن	یاد ممکن	یاد کنند
یاری کردن	یاری کرنا	یاری کرد	یاری میکرد	یاری کرده است	یاری کرده بود
یاری بکنند	یاری کره	یاری میکنند	یاری بکن	یاری ممکن	یاری کنند
قائده					
خفنی نماند که فعل فارسی و جمع و مفرد و چندین قسم میگردد نمونه اشن بجهت تبیان در ذیل مرقوم میشود.					
از گفتن فعل ماضی مطلق					
واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد متکلم	جمع متکلم
گفت	گفتند	گفتی	گفتید	گفتم	گفتیم
که بود	که بودند	که ات	که تم	که ام	که ایم
فعل ماضی استمراری					
واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد متکلم	جمع متکلم
می گفت	می گفتند	می گفتی	می گفتید	می گفتم	می گفتیم
که می گفت	که می گفتند	که می گفتی	که می گفتید	که می گفتم	که می گفتیم
فعل مستقبل					
واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد متکلم	جمع متکلم
خواهد گفت	خواهند گفت	خواهی گفت	خواهید گفت	خواهم گفت	خواهیم گفت
که خواهد	که خواهند	که خواهی	که خواهید	که خواهم	که خواهیم



اسم مفعول	گفت	کہا ہوا	گفتہا	کہہ رہے
<b>فعل مضارع</b>				
واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد شکم
گوید	گویند	گوئی	گوئیں	گوئیں
کہے وہ	کہیں وہ	کہو تو	کہو تم	کہیں ہم
<b>فعل حال</b>				
واحد غائب	جمع غائب	واحد مخاطب	جمع مخاطب	واحد شکم
میگوید	میگویند	میگوئی	میگوئیں	میگوئیں
کہتا ہے وہ	کہتے ہیں وہ	کہتا ہے تو	کہتے ہو تم	کہتے ہیں ہم
<b>فعل امر</b>		<b>اسم فاعل</b>		<b>فعل نہی</b>
واحد امر مخاطب	امر جمع مخاطب	واحد اسم فاعل	جمع اسم فاعل	نہی واحد مخاطب
گوی	گوئیں	گویندہ	گویندہ گان	گوئیں
کہہ نہ	کہو تم	کہنے والا	کہنے والے	مت کہو تم
<b>قواعد ضروریہ</b>				

کلمہ - ایک معنی دار لفظ ہے جو زبان سے آدمی کے نکلے وہ تین قسم پر ہے - اسم - فعل - حرف  
**اسم** - کسی شے کا نام ہے کہ جس میں زمانہ نہ ہو جیسے تخت - باغ - **فعل** - کام کو کہتے ہیں  
کہ جس سے زمانہ ظاہر ہو - جیسا کہ گفت، کہا گذشتہ زمانہ میں - **حرف** وہ کہ بغیر ملائے  
اور کلمہ کے اس سے معنی حاصل نہ ہو - جیسے - از - تا - زمانہ تین ہیں - ماضی - مستقبل - حال  
گذر ہوئے کو ماضی - آئیو الے کو مستقبل - موجود کو حال کہتے ہیں - جیسے پرورد - پالا  
اور سے زمانہ گذشتہ میں - خواہ پرورد - پالیکا زمانہ آئندہ میں - می پرورد پالتا ہے  
زمانہ حال میں - اسم دو قسم ہے ایک جامد دوسرا مصدر - جامد کہ جس سے اور کوئی  
کلمہ نہ نکلے جیسے گل اور غنچہ - مصدر کہ جس سے اور کلمے نکلتے ہیں - غلام

مصدر آخر میں دن یا تن ہے جیسے آمدن آنا۔ گفتن کہنا۔ مضارع زمانہ موجود اور آئندہ کے  
 معنی کو شامل ہے جیسے کن کرے۔ فعل کو کام کرنے والے کو فاعل کہتے ہیں  
 جیسے کرو زید یعنی کیا زید نے کرو فعل زید اسکا فاعل۔ فعل دو قسم پر ہے۔ لازمی  
 متعدی۔ لازمی فعل اور فاعل ملکر بات پوری ہو جادے اور اسکا اثر دوسرے پر نہ پہنچے  
 جیسے نشست زید یعنی بیٹھا زید۔ فعل بیٹھنے کا زید پر تمام ہوا۔ متعدی وہ ہے کہ  
 فعل فاعل سے تجاوز کر کے اور کسی پر پہنچے جیسے زید بکر را یعنی مارا زید نے بکر کو  
 اسنے کا کام زید سے تجاوز کر کے بکر پر واقع ہوا۔ زید فعل متعدی زید اسکا فاعل  
 بکر مفعول ہے اور جس فعل کا فاعل معلوم ہوا اسکو معروف کہتے ہیں ماہر جس فعل کا  
 فاعل معلوم نہ ہوا اسکو مجہول کہتے ہیں۔ جیسے گشتہ شد زید یعنی مارا گیا زید۔ مارنا لازمی کا نام معلوم  
 گشتہ شد کو فعل مجہول اور زید کو مفعول مالم یسم فاعلہ کہتے ہیں۔ فعل لازمی مجہول نہیں ہوتا۔ اگر  
 فعل مجہول یا معروف پر نون مفتوحہ لاوین تو نفی ہوتا ہے جیسے نہ کرو نہ نہیں کیا۔ نہ کروہ شد نہیں کیا گیا۔  
 پس ہر ایک فعل چار طرح پر ٹھہرے۔ اثبات معروف جیسے پروردہ پالا اسنے نفی معروف نہ پروردہ  
 نہ پالا اسنے۔ اثبات مجہول۔ پروردہ شد۔ پالا گیا وہ۔ نفی مجہول نہ پروردہ شد نہ پالا گیا۔

فارسی ہندی میں اور تازی میں یار	بڑ ہے سب فعلوں کی مصدر آشکار	فارسی مصدر کا جانو یہ نشان
آخر اسنے دن ہے یا تن میری جان	مصدر ہندی کا شن لے یہ پتا	آخر اسنے ہے مقرر لفظ نا
فارسی مصدر سے پہلے تو بنا	ماضی مطلق میں دیتا ہوں بستا	آخر مصدر سے نون کو تو اٹھا
نون کے ماقبل کی حرکت مٹا	ماضی مطلق کا پایا جبکہ ڈھب	پھر اسی سے تو بنا افعال سب
آخر اسنے میں تے لا اے حبیب	یا فقط ہے تاکہ ہو ماضی قریب	بود لا آخر کو پڑھ ماضی بعید
شکی ہو جاتی ہے باشد سے پدید	ماضی استمراری اب تو لے بنا	می کو اسپر یا ہی اسپر تو لا
یاے مجہول اسنے آخر تو لگا	صیغہ ماضی تثنیٰ کو بنا	خواہد اسپر لا کے مستقبل بنا
اسکو ثابت رکھ تو خواہد کو پھرا	مصدر ہندی سے بھی انحال سب	بننے ہیں اب سیکھ لے تو مجھے ڈھب
ماضی مطلق کو اول تو بنا	آخر مصدر سے نا کو تو اٹرا	گر الف یا واو آخر ہو تو یا

ورنہ آخر کو الف اوس کے لگا	ماضی مطلق سے باقی فعل سب	جہتے مین ہندی مین بھی اعلیٰ لب
اسے نگاہ آخر کو از بہر قریب	تھا لگا بہر بعید اسے بالقیب	ماضی شکی پر تو ہو گا بڑھ
ماضی استمراری اب تو یوں بنا	آخر مطلق بڑھا تھا سو گھٹا	لفظ تا تھا اوس کے آخر کو لگا
صیغہ ماضی تثنی یوں بنا	تھا کو استمراری مین سے تو تھا	بہر مستقبل الف سے یہ بنا
	ایک مجہول اُس کے آخر کا لگا	

## فقرہ ہائے فارسی مع ترجمہ ہندی

شمار غصت شویدر تم رخصت ہو۔ بسیار خوب صاحب۔ بہت اچھا صاحب۔ روز بسیار برآمد است بہت چڑھا ہے۔ حقیقت تجارت غلہ وغیرہ اناج وغیرہ کی سوداگری کی حقیقت۔ آمدنی برج از کد ام جادور کلکتہ پیشود۔ کلکتہ مین چانول کی آمدنی کس جگہ سے ہوتی ہے۔ برج ہاریک از طرف عظیم آباد و بدودان و بدودارہ و برج گندہ از طرف باقر گنج و لکھم پور و رنگ پور و گھور اگھاٹ وغیرہ میرسد۔ مہین چانول عظیم آباد و بدودان و دارہ اور موسے چانول باقر گنج لکھم پور و رنگ پور اور گھور اگھاٹ وغیرہ سے پہنچتے مین از بنجا ہا برج گندہ کد ام جا ارزان ست۔ ان جگہوں سے موٹے چانول کہان ستے مین۔ صاحب از مہمہ جا برج باقر گنج و لکھم پور و رنگ پور صاحب سب جگہ سے چانول باقر گنج اور لکھم پور مین سکتے مین۔ برج عظیم آباد بہ نسبت ان ملک بہتر است۔ و برج بدیلی و بدودستان از برج عظیم آباد خوب تر ست۔ عظیم آباد کے چانول نسبت ان ملکوں کے بہتر مین اور بدیلی کے چانول ہندوستان مین عظیم آباد کے چانول سے بہت اچھے مین۔ منشی باغ ووری راہ آوروں برج بدین سرحد تکلیف کمال است۔ منشی رسنہ کی ووری کے سب سے چانول کا لانا بدیلی سے یہاں کمال تکلیف ہے۔

# مختصر فہرست کتب شمس بکسل بجنسی واقع چارمینا حیدر آباد دکن

قیمت	نام کتاب	زبان	قیمت	نام کتاب
	کتاب درسی اردو فارسی	اردو	۱۰	قواعد اردو۔
		۱۱	۱۰	قواعد ہندوستانی مہ پارہ دوم جلد۔
		۱۲	۱۰	ہندیات کا پہلا رسالہ۔
		۱۳	۱۰	اردو کی پہلی بکتاب۔
		۱۴	۱۰	فارسی کی پہلی بکتاب۔
		۱۵	۱۰	اردو کی دوسری بکتاب۔
		۱۶	۱۰	ہندیات کا دوسرا رسالہ۔
		۱۷	۱۰	فارسی کی دوسری بکتاب۔
		۱۸	۱۰	قواعد اردو حصہ دوم۔
		۱۹	۱۰	اردو نامہ۔
		۲۰	۱۰	ہندیان العرب۔
		۲۱	۱۰	ہندیات کا تیسرا رسالہ۔
		۲۲	۱۰	فارسی کی تیسری بکتاب۔
		۲۳	۱۰	معدر فیوض۔
		۲۴	۱۰	تاریخ دکن۔
		۲۵	۱۰	جغرافیہ دکن۔
		۲۶	۱۰	جغضب۔
		۲۷	۱۰	صرف پیر۔
		۲۸	۱۰	نامہ خسرو دکن حصہ اول۔
		۲۹	۱۰	کتاب گلستان بوستان یعنی گلستانہ دانش۔
		۳۰	۱۰	جغرافیہ عالم۔
		۳۱	۱۰	تاریخ ہند عبدالکریم صاحب بی۔ اے۔
		۳۲	۱۰	توریب الطلاب۔
		۳۳	۱۰	اخلاق ہندی۔
		۳۴	۱۰	رقعات عالمگیر۔
		۳۵	۱۰	جامع القوائد۔
		۳۶	۱۰	داوران حافظ تار و لیف۔
		۳۷	۱۰	خانہ مع کتب۔
		۳۸	۱۰	انتخاب دیران صاحب۔
		۳۹	۱۰	جبر مقابلہ۔
		۴۰	۱۰	اقلیدس مقابلہ اول۔
		۴۱	۱۰	قرآن مجید ترجمہ صوفی تفسیر کلان بخلاف جلی
		۴۲	۱۰	نہایت عمدہ اور مکلف۔
		۴۳	۱۰	قرآن شریف قیومی ۱۰ مہری نہایت صحیح
		۴۴	۱۰	کاغذ گلیر۔
		۴۵	۱۰	
		۴۶	۱۰	
		۴۷	۱۰	
		۴۸	۱۰	
		۴۹	۱۰	
		۵۰	۱۰	
		۵۱	۱۰	
		۵۲	۱۰	
		۵۳	۱۰	
		۵۴	۱۰	
		۵۵	۱۰	
		۵۶	۱۰	
		۵۷	۱۰	
		۵۸	۱۰	
		۵۹	۱۰	
		۶۰	۱۰	
		۶۱	۱۰	
		۶۲	۱۰	
		۶۳	۱۰	
		۶۴	۱۰	
		۶۵	۱۰	
		۶۶	۱۰	
		۶۷	۱۰	
		۶۸	۱۰	
		۶۹	۱۰	
		۷۰	۱۰	
		۷۱	۱۰	
		۷۲	۱۰	
		۷۳	۱۰	
		۷۴	۱۰	
		۷۵	۱۰	
		۷۶	۱۰	
		۷۷	۱۰	
		۷۸	۱۰	
		۷۹	۱۰	
		۸۰	۱۰	
		۸۱	۱۰	
		۸۲	۱۰	
		۸۳	۱۰	
		۸۴	۱۰	
		۸۵	۱۰	
		۸۶	۱۰	
		۸۷	۱۰	
		۸۸	۱۰	
		۸۹	۱۰	
		۹۰	۱۰	
		۹۱	۱۰	
		۹۲	۱۰	
		۹۳	۱۰	
		۹۴	۱۰	
		۹۵	۱۰	
		۹۶	۱۰	
		۹۷	۱۰	
		۹۸	۱۰	
		۹۹	۱۰	
		۱۰۰	۱۰	



۷-

۴۹۱۵۵۸

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

---

۷۵۲۹







